

قضیه خبرنگار ورزشی

روزنامه نگار و خبرنگار قصه خاص خودش را دارد. این قصه در ورزش تا حدودی پیچیده و هم آسان است. قلم زدن در ورزش می تواند حاشیه های بسیاری را به دنبال داشته باشد. اگر واقعیت ها را بنویسی عده ای به دشمن خونی تو تبدیل می شوند. گویا در این عرصه باید قلم به دست همه اش از واژه های تعریف، تمجید، احسن، بارک اله، و مشاله استفاده کند. به غیر آن محکوم است و فنا شدنی.

در سال های تخیر مصیبت دیگری هم نسبت به مصائب قبلی افزوده شده و آن رشد هئوادار پروری و بحث لیدرها و حمایت های کورکورانه از برخی هاست. یک مربی شروع به کار نکرده در فکر تقویت نیروهای اطراف خود است. چه کسانی را در دایره فرمانروایی خود قرار بدهد تا فذا بتواند با کمک آنها از منتقدین حالگیری نماید و به قولی قلم به دستان را بترساند تا دیگر دل و جرئت نقد آنها و عملکردشان را نداشته باشند.

استفاده از صداقت ، احساسات و علاقه مندی عده ای برای برخی ها به یک امر عادی و معمولی تبدیل شده است. لاگر بگویی هر آنچه را که واقعیت است برای تو خط و نشان می کشند و در فضای مجازی که قربونش برم همه را خبرنگار و نویسنده کرده است زبان به فحش و ناسزا باز می کنند.

خبرنگاری که در قبال ورزش منطقه احساس مسؤولیت می کند و می نویسد و به جای این که نوشته های او برای بهبود بخشیدن به اوضاع استفاده شود دار و دسته ها دور هم جمع می شوند ، نقشه می کشند و بیانیه می دهند تا صدای حق را خفه کنند تا آنها بتوانند در مسیر ناحق خود بزرگی کرده و حکمرانی نمایند.

اگر جرئت داشتی و گفتمی که فلان حرکت و بهمان عمل بر خلاف اصول حرفه ای گری است و اگر فریاد زدی که آقایان این راهی که در برخی از رشته ها انتخاب شده است راهی به بی راهه است و اگر نوشتی که آینده نوجوانان و جوانان در گرو داشتن محیطی امن، سالم و عاری از هرگونه ناپاکی است و اگر در مطلبی عنوان کردی که ورزش نیروهای صادق و با غیرت می طلبد و اگر با دلیل و یا مدرک نوشتی که مربیسی باید مودب، سالم و مرد روزهای سخت باشد و الگویی برای شاگرد ، دیری نگذشته تیغ های عریان به سوی تو نشانه می روند و بی ادب های مدعی ادب هر آنچه دلشان خواهد نثارت می کنند و آنگاه فکر می کنند که کار بزرگی هم کرده اند. چرتا که امید به این حرکات بسته اند تا بتوانند صدای مخالفین حرکت های غلط، نادرست و فسادآور را در

نطفه خفه کنند.

خبرنگاری که مسؤولیت پذیر است آلت دست عده ای منفعت طلب نمی شود. هر نوشته و تعریف و انتقادی باید با سند باشد و در وقت خودش فضایی از رسانه را تصاحب نماید. برخی ها هم می گویند چون به من نمی پردازي ، مرا منجی ورزش قلمداد نمی کنی، عکس مرا در بهترین محل نشریات چاپ نمی کنی پس محکوم به فنا و مستحق فحش شنیدن و تحمل کردن تهمت ها.

دیروز یکی از بزرگان فوتبال به نویسنده این سطور گفت: چرا دیوار خبرنگاران ورزشی این قدر در استان ما کوتاهخ است؟ چرا تحمل انتقادهای سالم را نداریم؟ چرا همه چیز را برای خود می خواهیم و به دیگران نمی توانیم حقی قائل بشویم؟ چرا اجازه نمی دهیم که خبرنگاران در فضایی آرام به تحلیل مسائل ورزش پردازند و اطلاعات لازم را در اختیار افکار عمومی قرار بدهند و چرا در هر لحظه آماده ایم که در مقابل هر حرکت و گفته خبرنگاران گارد گرفته و آنها را زیر رگبار حرف های دل آزار قرار بدهیم و در این میان تو یکی هم که همیشه بز می یاری...؟ گفتم بز بیاری مسئله ای نیست ، مسئله این است که بعضی ها از بز دنبه میخوان... می فهمی که ... هان ... فهمیدی، بزغاله های من هیچگاه به چراگاه های کهنه و کلیشه ای نمی روند و هیچوقت قلم من و صفحات نشریه من به ناحق در اختیار افراد قلدر و بد دهن قرار نمی گیرد هر چند که در این راه تاوان سنگینی را نیز پردازیم. یا حق